

مطالعه تطبیقی تمثیل و کارکردهای آن در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری

سعیده ساکی انتظامی^۱، سعیده نیازی^۱

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: sa.entezami@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه تطبیقی تمثیل و کارکردهای آن در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری انجام شده است تا ضمن شناسایی انواع تمثیل، شباهت‌ها و تفاوت‌های شیوه تمثیل‌پردازی این دو شاعر را از منظر ساختار، تصویرسازی و انتقال اندیشه بررسی کند. این پژوهش از نوع بنیادی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و داده‌های آن به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از دیوان دو شاعر گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در شعر میرزا حبیب خراسانی، تمثیل بیشتر بر پایه تشبیه معقول به محسوس مرکب شکل گرفته و دو کارکرد اصلی آن، تمثیل تصویری و تمثیل اندیشه‌ای است. وی با بهره‌گیری از شخصیت‌های قرآنی، نمادهای دینی و عناصر عرفانی، مفاهیمی چون عقل، عشق، جان و خرد را به شیوه‌ای تمثیلی بازنمایی کرده است. در مقابل، رهی معیری بیش از هر چیز از ظرفیت‌های اسلوب معادله بهره گرفته و با استفاده از عناصر طبیعت و تجربه‌های عاشقانه، افزون بر خلق تصویرهای شاعرانه، به بیان اندیشه‌های اخلاقی، انسانی و عاطفی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با وجود اشتراک هر دو شاعر در بهره‌گیری از تمثیل برای عینی‌سازی مفاهیم ذهنی، تفاوت در جهان‌بینی و شیوه بیان، موجب شکل‌گیری دو الگوی متمایز در تمثیل‌پردازی شده است؛ به گونه‌ای که تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی عمدتاً کارکردی عرفانی و اندیشه‌محور دارد، در حالی که در شعر رهی معیری، اسلوب معادله مهم‌ترین شیوه تمثیل‌پردازی و بستری برای تلفیق تصویر و اندیشه است.

کلیدواژگان: اسلوب معادله، تشبیه تمثیلی، تمثیل، رهی معیری، میرزا حبیب خراسانی.



شیوه استناددهی: ساکی انتظامی، سعیده، و نیازی، سعیده. (۱۴۰۶). مطالعه تطبیقی تمثیل و کارکردهای آن در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۵)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative Study of Allegory and Its Functions in the Poetry of Mirza Habib Khorasani and Rahi Mo'ayyeri

Saeedeh Saki Entezami^{1*}, Saeideh Niazi¹

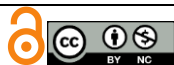
1. Department of Persian Language and Literature, Khor.C, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

*Corresponding Author's Email: sa.entezami@iau.ac.ir

Abstract

The present study conducts a comparative examination of allegory and its functions in the poetry of Mirza Habib Khorasani and Rahi Mo'ayyeri. It seeks to identify the various types of allegory and investigate the similarities and differences between the two poets' allegorical techniques in terms of structure, imagery, and the communication of ideas. This fundamental research was conducted using a descriptive-analytical method. The data were collected through library research and systematic note-taking from the collected poems of the two poets. The findings indicate that allegory in Mirza Habib Khorasani's poetry is predominantly constructed through compound similes in which intelligible concepts are likened to sensible images. Its two principal functions are imagistic allegory and ideational allegory. By employing Qur'anic figures, religious symbols, and mystical elements, he allegorically represents concepts such as reason, love, the soul, and wisdom. In contrast, Rahi Mo'ayyeri primarily exploits the rhetorical capacities of the equational style. Through natural elements and romantic experiences, he not only creates poetic images but also expresses ethical, humanistic, and emotional ideas. The results demonstrate that, although both poets employ allegory to concretize abstract concepts, differences in their worldviews and modes of expression have produced two distinct patterns of allegorical composition. In Mirza Habib Khorasani's poetry, allegory mainly serves a mystical and idea-oriented function, whereas in Rahi Mo'ayyeri's poetry, the equational style constitutes the principal mode of allegorical expression and provides a framework for integrating imagery and thought.

Keywords: *allegory, allegorical simile, equational style, Mirza Habib Khorasani, Rahi Mo'ayyeri*



How to cite: Saki Entezami, S. & Niazi, S. (2027). A Comparative Study of Allegory and Its Functions in the Poetry of Mirza Habib Khorasani and Rahi Mo'ayyeri. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(5), 1-19.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2026

Revise Date: 18 August 2026

Accept Date: 23 August 2026

Initial Publish: 23 August 2026

Final Publish: 22 December 2027

مقدمه

ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر، عرصه‌ای برای تجلی اندیشه، عاطفه و خیال است و شاعران برای انتقال مفاهیم ذهنی و انتزاعی، از شیوه‌های گوناگون بیانی بهره گرفته‌اند. در میان این شیوه‌ها، تمثیل از برجسته‌ترین ابزارهای بلاغی است که با عینی‌سازی مفاهیم عقلی و انتزاعی، زمینه درک بهتر معنا را برای مخاطب فراهم می‌آورد. تمثیل افزون بر آنکه از مهم‌ترین ابزارهای تصویرسازی در شعر فارسی به شمار می‌رود، وسیله‌ای کارآمد برای انتقال اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و فلسفی نیز هست؛ ازاین‌رو، بررسی آن می‌تواند ابعاد تازه‌ای از جهان‌بینی و شیوه اندیشه‌ورزی شاعران را آشکار سازد.

کارکرد تمثیل در شعر فارسی تنها به آفرینش صور خیال محدود نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد، شاعر از رهگذر آن می‌کوشد مفاهیم پیچیده و مجرد را در قالب نمونه‌هایی محسوس و قابل‌ادراک بیان کند. از این منظر، تمثیل علاوه بر نقش زیبایی‌شناختی، دارای کارکردی معرفتی و اقناعی است و به شاعر امکان می‌دهد تا اندیشه‌های خود را با زبانی هنرمندانه و تأثیرگذار عرضه کند. از همین رو، تمثیل همواره یکی از مباحث مهم علم بیان و نقد ادبی بوده و پژوهش درباره ساختار و کارکردهای آن، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات بلاغی و سبک‌شناختی یافته است.

میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری، دو شاعر برجسته ادبیات معاصر، با وجود نزدیکی زمانی، از حیث جهان‌بینی، نظام فکری و شیوه بیان تفاوت‌های چشمگیری دارند. میرزا حبیب خراسانی با گرایش‌های عرفانی و دینی، مفاهیم ذهنی همچون عشق، عقل، جان و حقیقت را غالباً در قالب تمثیل‌هایی برگرفته از شخصیت‌های قرآنی، نمادهای دینی و عناصر اسطوره‌ای بیان می‌کند. در مقابل، رهی معیری با تکیه بر تجربه‌های عاشقانه، عاطفی و انسانی، از ظرفیت‌های تمثیل، به‌ویژه اسلوب معادله، برای آفرینش تصویرهای شاعرانه و انتقال اندیشه بهره می‌گیرد. این

تفاوت در شیوه تمثیل‌پردازی، مطالعه تطبیقی آثار این دو شاعر را از منظر بلاغی و سبک‌شناختی ضروری می‌سازد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هرچند درباره تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی و نیز درباره جنبه‌های بلاغی و تصویری شعر رهی معیری پژوهش‌هایی انجام شده است، پژوهشی مستقل که با رویکردی تطبیقی به بررسی ساختار، انواع و کارکردهای تمثیل در شعر این دو شاعر بپردازد، تاکنون گزارش نشده است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر درصدد است با تکیه بر مبانی علم بیان و با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن شناسایی انواع تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری، کارکردهای تصویری و اندیشه‌ای آن‌ها را بررسی و مقایسه کند و وجوه اشتراک و افتراق شیوه تمثیل‌پردازی این دو شاعر را تبیین نماید.

تمثیل یکی از مهم‌ترین شیوه‌های بیان در بلاغت و ادب فارسی است که نقشی اساسی در آفرینش تصاویر ادبی، انتقال مفاهیم انتزاعی و تعمیق لایه‌های معنایی کلام ایفا می‌کند. این آرایه ادبی با بهره‌گیری از تشبیه و تصویرسازی، مفاهیم عقلی و ذهنی را در قالب اموری محسوس و عینی ارائه می‌دهد و از این طریق، زمینه درک دقیق‌تر و باورپذیری بیشتر مفاهیم را برای مخاطب فراهم می‌سازد. ازاین‌رو، تمثیل همواره یکی از مباحث مهم علم بلاغت بوده و از گذشته تاکنون مورد توجه بلاغیون و پژوهشگران ادبی قرار داشته است. در شعر فارسی، تمثیل افزون بر کارکرد زیبایی‌شناختی، ابزاری مؤثر برای انتقال اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی به شمار می‌رود. شیوه بهره‌گیری شاعران از این ظرفیت بلاغی، متأثر از جهان‌بینی، سبک فکری و رویکرد هنری آنان است؛ ازاین‌رو، مطالعه تطبیقی تمثیل در آثار شاعران می‌تواند ابعاد گوناگون اندیشه و شیوه تصویرپردازی آنان را آشکار سازد.

میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری، با وجود هم‌دوره‌بودن، از نظر نگرش فکری، مضامین شعری و شیوه بیان تفاوت‌های چشمگیری

اهداف پژوهش

هدف اصلی

تحلیل تطبیقی تمثیل و کارکردهای آن در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری با تأکید بر شیوه‌های تمثیل‌پردازی، تصویرسازی و بازتاب اندیشه‌های شعری.

اهداف اختصاصی

۱- تبیین مفهوم و ساختار تمثیل بر پایه تشبیه، با تأکید بر رابطه مشبه معقول و مشبه به محسوس مرکب و تمایز آن از سایر گونه‌های تمثیل در بلاغت فارسی.

۲- بررسی و مقایسه شیوه‌های تمثیل‌پردازی در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری و تحلیل نقش آن در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های شعری.

۳- تحلیل و مقایسه بسامد مضامین تمثیلی مبتنی بر تشبیه (مشبه معقول و مشبه به محسوس مرکب) در شعر دو شاعر.

۴- بررسی تمثیل‌های مبتنی بر اسلوب معادله در آثار مورد مطالعه و تحلیل جایگاه و کارکرد این شیوه بلاغی در ساختار معنایی اشعار.

۵- تحلیل و مقایسه کارکردهای بلاغی و بسامد مضامین تمثیلی مبتنی بر اسلوب معادله و تبیین نقش آن در شکل‌گیری تصویرهای ادبی و انتقال مفاهیم در شعر دو شاعر.

پرسش‌های پژوهش

۱. تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری از نظر ساختار، محتوا و کارکردهای بلاغی چه ویژگی‌هایی دارد؟
۲. مهم‌ترین شباهت‌ها و تفاوت‌های شیوه تمثیل‌پردازی در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری کدام است؟
۳. بسامد و تنوع مضامین تمثیلی مبتنی بر مشبه معقول و مشبه به محسوس مرکب در شعر این دو شاعر چگونه است؟

دارند. میرزا حبیب خراسانی بیشتر به مضامین عرفانی، اخلاقی و حکمی گرایش دارد، در حالی که رهی معیری عمدتاً مضامین عاطفی و عاشقانه را دستمایه آفرینش‌های شعری خود قرار داده است. این تفاوت در جهان‌بینی، زمینه مناسبی را برای بررسی تطبیقی شیوه‌های تمثیل‌پردازی و کارکردهای تمثیل در آثار این دو شاعر فراهم می‌آورد.

بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی و مقایسه شیوه‌های تمثیل‌پردازی در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری و تحلیل کارکردهای آن در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های شعری است. این پژوهش می‌کوشد با تحلیل تمثیل‌های موجود در دیوان دو شاعر، انواع تمثیل، شیوه‌های تصویرسازی و نقش عناصر بلاغی، از جمله مشبه معقول، مشبه به محسوس مرکب و اسلوب معادله را در آثار آنان بررسی کرده و وجوه اشتراک و افتراق این دو شاعر را در بهره‌گیری از تمثیل تبیین کند.

۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت این پژوهش از آن روست که بررسی پیشینه مطالعات نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی مستقل با محوریت تحلیل تطبیقی تمثیل و کارکردهای آن در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند خلأ موجود در مطالعات بلاغی و تطبیقی را تا حدی جبران کند و شناخت دقیق‌تری از شیوه‌های تمثیل‌پردازی، تصویرسازی و انتقال مفاهیم در شعر این دو شاعر ارائه دهد. افزون بر این، نتایج این پژوهش می‌تواند در گسترش مطالعات بلاغت، نقد ادبی و پژوهش‌های تطبیقی ادبیات فارسی و نیز برای پژوهشگران و دانشجویان این حوزه سودمند باشد.

۴. اسلوب معادله چه جایگاهی در تمثیل‌پردازی میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری دارد و چه نقشی در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های شعری ایفا می‌کند؟

۵. تفاوت در نگرش فکری و جهان‌بینی دو شاعر چه تأثیری بر شیوه بهره‌گیری آنان از تمثیل و تصویرسازی ادبی داشته است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از منابع مرتبط، به‌ویژه دیوان اشعار میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری انجام شده است. در مرحله تحلیل، داده‌های گردآوری‌شده بر اساس مبانی نظری تمثیل در علم بلاغت، دسته‌بندی، توصیف و تحلیل شده‌اند و سپس با رویکرد تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق شیوه‌های تمثیل‌پردازی و کارکردهای آن در شعر دو شاعر مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در زمینه تمثیل، تصویرپردازی و تحلیل بلاغی اشعار میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ با این حال، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که اغلب این مطالعات به تحلیل آثار هر شاعر به‌صورت مستقل پرداخته‌اند و تاکنون پژوهش مستقلی با رویکرد تحلیل تطبیقی تمثیل و کارکردهای آن در شعر این دو شاعر انجام نشده است. از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ساکی انتظامی و همکاران (۱) در مقاله «تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی» به بررسی جایگاه تمثیل در شعر این شاعر پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد که میرزا حبیب با بهره‌گیری از تمثیل، افزون بر آفرینش تصاویر ذهنی و تقویت عنصر خیال، مفاهیم اخلاقی، عرفانی و اندیشه‌های خود را به شیوه‌ای مؤثر به مخاطب منتقل می‌کند.

بیات (۲) در مقاله «نگاهی به شعر میرزا حبیب خراسانی» بیشتر به ویژگی‌های فکری و محتوایی شعر وی، از جمله پایبندی به شریعت و عرفان، دغدغه‌های اجتماعی و مدیحه‌سرایی دینی پرداخته و جنبه‌های تمثیلی اشعار را به‌صورت مستقل بررسی نکرده است.

ساکی انتظامی (۲) در پایان‌نامه «نقد و تحلیل اشعار میرزا حبیب خراسانی»، دیوان شاعر را از جنبه‌های وزن، قافیه، صنایع ادبی، ویژگی‌های زبانی و مضامین عرفانی بررسی کرده است.

حسینی و همکاران (۳) در پایان‌نامه «نقد و تحلیل دیوان میرزا حبیب خراسانی»، با رویکردی ادبی، سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی اشعار را تحلیل کرده‌اند و به بررسی جنبه‌های بدیعی، بیانی و معانی پرداخته‌اند.

در حوزه شعر رهی معیری نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. مظفری و همکاران (۴) در مقاله «تشبیه در اشعار رهی معیری» نشان داده‌اند که عنصر خیال و تشبیه از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تصاویر شعری در آثار رهی است و شاعر از رهگذر پیوند میان انسان و طبیعت، تجربه‌های عاطفی خود را بیان می‌کند.

هاشمیان (۵) در مقاله «بررسی زیبایی‌شناسانه اشعار رهی معیری» به تحلیل عناصر زیبایی‌شناختی در شعر رهی پرداخته و نتیجه گرفته است که بهره‌گیری گسترده از آرایه‌های ادبی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک شعری اوست.

کوشان و همکاران (۶) در مقاله «بررسی هنجارگرایی و انواع آن در تصنیف‌های رهی معیری»، جلوه‌های هنجارگرایی زبانی و ادبی را در آثار رهی بررسی کرده‌اند و نقش این ویژگی را در برجسته‌سازی زبان شاعر نشان داده‌اند.

مشهور (۷) در مقاله «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری» به تحلیل مضامین اصلی غزل‌های رهی پرداخته و نتیجه گرفته است که عشق، برجسته‌ترین مضمون شعر اوست؛ هرچند شاعر به مضامینی چون وارستگی، شکایت از روزگار، وطن‌دوستی،

توصیف زیبایی‌ها و بزرگداشت شخصیت‌های فرهنگی نیز توجه داشته است.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم تمثیل

تمثیل یکی از مهم‌ترین شیوه‌های بیان در بلاغت فارسی است که از طریق آن، مفاهیم ذهنی و انتزاعی در قالب تصاویر محسوس و عینی بیان می‌شوند. این شگرد بلاغی با بهره‌گیری از تشبیه، زمینه فهم بهتر مفاهیم عقلی را برای مخاطب فراهم می‌آورد و در عین حال، موجب افزایش تأثیرگذاری و غنای هنری کلام می‌شود. از این‌رو، تمثیل همواره یکی از مباحث بنیادین علم بیان و از مهم‌ترین ابزارهای تصویرپردازی در شعر فارسی به شمار آمده است.

بلاغیون درباره تمثیل تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. «تمثیل یعنی تشبیه معقولی به محسوس مرکب و با تشبیه تمثیلی و ارسال‌المثل معمولاً یکسان و برابر است» (۸).

«تمثیل تشبیهی است که مشبه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه تمثیل، مشبه، امری معقول است که برای تقریر و اثبات آن، مشبه به مرکب و محسوس ذکر می‌شود» (۹). کاربرد تمثیل برای مثال آوردن و شبیه و مثل آوردن در نظم و نثر است. تمثیل: «مصدر عربی است به معنی مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی به چیزی، نگاشتن پیکر نگاشته مانند پیکری، تمثال، مثل و مثال و داستان و افسانه و کنایه، تقلید و آوردن شبیه» (۱۰). تمثیل «تشبیهی است که وجه شبه در آن امری منتزع از امور عدیده باشد» (۱۱).

اهل منطق، تمثیل را اثبات یک واحد در یک قضیه جزئی به واسطه ثبوت آن در جزئی دیگر که با اولی معنی مشترک دارد و فقها این را قیاس می‌خوانند و جزء اول را فرع و جزء دوم را اصل و معنی مشترک بین این دو را علت و جامع می‌گویند (۳). در تمثیل، «چون موارد ذکرشده از نوع مفاهیم مجرد و عقلی‌اند، پس نیاز به وجود

یک تمثیل است تا مطلب عقلی را با مباحث حسی و صریح به وضوح شرح و بسط دهد» (۹).

بر پایه این دیدگاه‌ها، در پژوهش حاضر، تمثیل بر اساس تعریف بلاغی آن، یعنی تشبیه معقول به محسوس مرکب، مبنای تحلیل قرار گرفته و تمامی نمونه‌های استخراج‌شده از دیوان میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری بر این اساس بررسی و مقایسه می‌شوند.

تشبیه تمثیلی

تشبیه تمثیلی یکی از گونه‌های برجسته تشبیه در علم بیان است که در آن، وجه شبه از مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و روابط میان چند عنصر انتزاع می‌شود و به یک صفت واحد محدود نیست. در این نوع تشبیه، معمولاً مشبه مفهومی عقلی یا انتزاعی است و مشبه به تصویری محسوس و مرکب که به دلیل وضوح و عینیت، انتقال مفهوم را برای مخاطب آسان‌تر می‌کند.

بلاغیون غالباً تشبیه تمثیلی را نزدیک‌ترین گونه تشبیه به تمثیل دانسته‌اند و در بسیاری از منابع، این دو اصطلاح در کنار ارسال‌المثل به صورت مترادف یا بسیار نزدیک به یکدیگر به کار رفته‌اند. در تشبیه تمثیلی، شاعر برای تبیین یک مفهوم ذهنی، نمونه‌ای عینی و ملموس را به عنوان مشبه به برمی‌گزیند تا مخاطب از رهگذر تجربه حسی، مفهوم انتزاعی را بهتر درک کند. به همین دلیل، این شیوه از مؤثرترین ابزارهای تصویرپردازی، اقناع مخاطب و انتقال اندیشه در شعر فارسی به شمار می‌رود.

اسلوب معادله

اسلوب معادله یکی از شیوه‌های برجسته تمثیل‌پردازی در شعر فارسی است که به‌ویژه در سبک هندی گسترش فراوان یافته است. در این ساختار، شاعر در هر یک از دو مصراع یک بیت، دو گزاره مستقل را بیان می‌کند که میان آن‌ها رابطه‌ای مبتنی بر تشابه و هم‌ارزی معنایی برقرار است؛ به گونه‌ای که هر یک از دو مصراع می‌تواند معادل دیگری تلقی شود.

تمثیل اگر از دیدگاه زبان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، می‌تواند در شکل معادله دوجمله‌ای نیز مورد بررسی قرار گیرد. در این صورت، تمثیل معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت (دو مصراع) وجود دارد؛ شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر می‌گوید؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یک تمثیل هستند و برای جلوگیری از اشتباه، بهتر است آن را اسلوب معادله نامید تا با چیزی که قدما آن را تمثیل یا تشبیه نامیده‌اند، جدا شود. گونه‌ای از تشبیه مرکب وجود دارد که در اصطلاح اهل ادب «اسلوب معادله» نامیده شده است؛ این نوع تشبیه در سبک هندی بسامد بسیار بالایی پیدا می‌کند: «شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر می‌گوید، اما دو سوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند؛ یعنی هر دو مصراع دو سوی یک معادله‌اند و به جای هر کدام از آن‌ها می‌توان دیگری را قرار داد و همان معنی را دریافت» (۹). شفیع کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها درباره اسلوب معادله نوشته است که: «منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود، مصداق اسلوب معادله نیست، بلکه اسلوب معادله آن است که دو مصراع {یک بیت} کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشد.» حال چون ارتباط نحوی در دو مصراع شعر فوق مشاهده نمی‌شود و کاملاً از یکدیگر متمایزند، لذا می‌توان مصراع‌ها را جابه‌جا کرد (۸). معمولاً تشبیه تمثیلی، تمثیل و ارسال‌المثل را به یک نحو تلقی می‌کنند، چنان‌که می‌گویند اساس سبک هندی بر تمثیل است (۸).

شفیع کدکنی اسلوب معادله را ساختاری می‌داند که در آن، دو مصراع از نظر نحوی کاملاً مستقل هستند، اما از نظر معنایی رابطه‌ای تمثیلی میان آن‌ها برقرار است؛ به گونه‌ای که می‌توان جای دو مصراع را با یکدیگر جابه‌جا کرد، بی‌آنکه در انتقال معنا خللی ایجاد شود.

وی در شاعر آینه‌ها نیز تأکید می‌کند که هر تمثیلی را نمی‌توان اسلوب معادله دانست؛ زیرا شرط اساسی این شیوه، استقلال نحوی کامل دو مصراع است. بنابراین، تنها آن دسته از ابیات که دو مصراع آن‌ها از نظر دستوری مستقل باشند و ارتباط آن‌ها صرفاً بر پایه تشابه معنایی شکل گرفته باشد، در قلمرو اسلوب معادله قرار می‌گیرند.

اگرچه در برخی منابع، تمثیل، تشبیه تمثیلی و ارسال‌المثل مفاهیمی نزدیک به یکدیگر تلقی شده‌اند، پژوهش حاضر با پیروی از دیدگاه شفیع کدکنی، اسلوب معادله را به عنوان ساختاری مستقل در تحلیل نمونه‌های شعری بررسی می‌کند؛ زیرا این تفکیک، امکان تحلیل دقیق‌تر شیوه‌های تمثیل‌پردازی در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری را فراهم می‌سازد.

در پژوهش حاضر، تشبیه تمثیلی یکی از معیارهای اصلی استخراج و تحلیل نمونه‌های تمثیل در شعر دو شاعر محسوب می‌شود و نمونه‌ها بر اساس رابطه مشبه معقول و مشبه به محسوس مرکب، اسلوب معادله و استعاره تمثیلیه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

میرزا حبیب خراسانی

میرزا حبیب خراسانی در سال ۱۸۴۹ در خراسان متولد شد. از شاعران عارف و از روحانیان دانشمند خراسان بوده است. نسب او از طریق جدش، سید محمد مهدی خراسانی، ملقب به شهید رابع، به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. وی افزون بر کسب علوم دینی و فراگیری زبان فرانسه و عربی، به مقامات عالی عرفانی و معنوی دست یافت. در تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و کردار نیکو، سرمشق اهل روزگار بود و ذوق شعری و استعداد درخشانی داشت. دیوان شعر حبیب دارای قصایدی استوار و غزلیات شورانگیز و رندانه‌ای است. می‌توان نمونه‌ای از اشعار معروف او را که توسط خوانندگان آواز تنظیم و خوانده شده است، نام برد:

از شمع رخت محفلش افروختنی نیست
از داغ غمت هر که دلش سوختنی نیست

(12)

به یاری ابزارهایی چون تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد در زبان شعر تجلی می‌یابد. به تعبیر میرصادقی، تصویر، خیال یا ایماژ، «صورت ذهنی‌ای است که هنرمند با یاری کلمات از برداشت‌های عاطفی و ادراکی خود از طبیعت و اشیای دوروبر خود به دست می‌دهد تا از طریق انواع آن و تشبیه، استعاره، تمثیل، نماد و... تجربیات خود را به ذهن خواننده یا شنونده انتقال بدهد» (14).

در شعر میرزا حبیب خراسانی، تمثیل تصویری جایگاهی برجسته دارد. شاعر با بهره‌گیری از شخصیت‌های دینی، عناصر طبیعت و نمادهای عرفانی، مفاهیم ذهنی، به‌ویژه «عشق»، را در قالب تصویرهایی زنده و محسوس بازآفرینی می‌کند. در بسیاری از موارد، هدف اصلی شاعر نه استدلال یا انتقال مستقیم اندیشه، بلکه خلق تصویر و برانگیختن قوه تخیل مخاطب است؛ ازاین‌رو، این دسته از نمونه‌ها را می‌توان در زمره تمثیل‌های تصویری قرار داد.

نمونه نخست

جلوه‌گر آمد ز دور آتش مهر ظهور

منصعق آمد ز طور موسی عمران عشق

(12)

در این بیت، شاعر مفهوم انتزاعی عشق را با بهره‌گیری از داستان حضرت موسی(ع) و تجلی آتش در طور سینا به تصویر می‌کشد. «عشق» مشابه و روایت موسی در مواجهه با آتش تجلی، مشابه محسوس مرکب است. شاعر با بهره‌گیری از این تمثیل، تجربه‌ای عرفانی را در قالب تصویری آشنا و عینی عرضه می‌کند و از رهگذر آن، شدت و هیبت عشق را به نمایش می‌گذارد. در این نمونه، جنبه تصویری تمثیل بر وجه استدلالی آن غلبه دارد و هدف اصلی، آفرینش تصویری خیال‌انگیز از حقیقت عشق است.

نمونه دوم

نفخه باد صبا زد به چمن مرحبا

رفت به شهر سبا مرغ سلیمان عشق

(12)

امروز امیر در میخانه تویی تو

فریادرس ناله مستانه تویی تو

(12)

وی در سال ۱۹۰۸ از دنیا رفت.

رهی معیری

رهی معیری در سال ۱۹۰۹ در تهران متولد شد. از ترانه‌سرایان و تصنیف‌سرایان به‌نام بود. از شعرهای معروف او، خزان عشق یا به عبارتی همان تصنیف مشهور «شد خزان گلشن آشنایی» و «یاد ایامی» را می‌توان نام برد.

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم

در میان لاله و گل آشیانی داشتم

(13)

وی در سال ۱۹۶۸ در تهران بر اثر سرطان، در ۵۹ سالگی درگذشت.

او در گورستان ظهیرالدوله شمیران به خاک سپرده شده است.

تحلیل داده‌ها

تمثیل از منظر محتوایی

بررسی تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری نشان می‌دهد که تمثیل‌های به‌کاررفته در آثار این دو شاعر، از منظر محتوایی در دو دسته کلی قابل طبقه‌بندی هستند:

الف: تمثیل‌های تصویری

ب: تمثیل‌های اندیشه‌ای

تمثیل‌های تصویری

یکی از مهم‌ترین کارکردهای تمثیل در شعر فارسی، آفرینش تصویرهای ذهنی و تقویت جنبه‌های خیال‌انگیز کلام است. شاعر با بهره‌گیری از تمثیل، مفاهیم انتزاعی را در قالب تصویرهای محسوس و عینی ارائه می‌کند و از این طریق، ضمن افزایش زیبایی هنری اثر، دریافت مخاطب را نیز آسان‌تر می‌سازد. تصویر یا ایماژ، بازتاب ادراک‌های حسی و عاطفی شاعر از جهان پیرامون است که

در این بیت نیز شاعر با بهره‌گیری از داستان حضرت سلیمان(ع) و هدهد، تصویری نمادین از حرکت و پیام‌رسانی عشق می‌آفریند. «عشق» به صورت تمثیلی در قالب مرغ سلیمان تجسم یافته و با حرکت به سوی سبا، پویایی، حیات و پیام‌آوری آن به تصویر کشیده شده است. بهره‌گیری از عناصر آشنا و دینی، ضمن تقویت جنبه‌های تصویری شعر، موجب عینیت‌بخشیدن به مفهوم انتزاعی عشق شده است.

نمونه سوم

کفر زلفش با چلیپایی چه زنار افکند
بیم آن دارم که عالم را همه کافر کند

(12)

در این بیت، شاعر با بهره‌گیری از عناصر تصویری «زلف»، «زنار» و «چلیپا»، تصویری بدیع و چندلایه خلق کرده است. مفهوم کفر که امری ذهنی و انتزاعی است، در قالب زلفی پیچان و زنارگونه با صلیبی آویخته مجسم می‌شود. ترکیب این عناصر، تصویری محسوس و مرکب پدید آورده است که علاوه بر زیبایی هنری، قدرت اغواگری معشوق را نیز به شیوه‌ای تمثیلی بازنمایی می‌کند. در این نمونه نیز جنبه تصویری تمثیل، برجسته‌تر از جنبه استدلالی آن است.

نمونه چهارم

عشق افکنده سر از خجالت در زیر جنون
خاست بر پای که ای خسرو با شوکت و فر

(12)

در این بیت، شاعر با جان‌بخشی به مفاهیم انتزاعی، صحنه‌ای کاملاً نمایشی و تصویری می‌آفریند. «عشق» و «جنون» همانند دو شخصیت انسانی تصویر شده‌اند که در برابر یکدیگر رفتار و کنش دارند. این شخصیت‌بخشی، مفاهیم ذهنی را به عناصر محسوس تبدیل کرده و فضایی سرشار از حرکت و تخیل پدید آورده است. از همین رو، این بیت را نیز می‌توان در زمره تمثیل‌های تصویری

قرار داد؛ زیرا کارکرد اصلی آن، آفرینش تصویر و القای تجربه‌ای عاطفی از طریق تخیل است.

تمثیل‌های اندیشه‌ای

یکی دیگر از کارکردهای برجسته تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی، انتقال اندیشه و تبیین مفاهیم عقلی و انتزاعی است. در این گونه از تمثیل، شاعر تنها به آفرینش تصویرهای خیال‌انگیز بسنده نمی‌کند، بلکه از رهگذر تصویرهای محسوس، دیدگاه فکری، عرفانی و اخلاقی خود را نیز به مخاطب منتقل می‌سازد. به بیان دیگر، تمثیل اندیشه‌ای افزون بر کارکرد زیبایی‌شناختی، دارای کارکرد معرفتی و اقناعی است و شاعر از طریق آن، مفاهیم مجرد را در قالب نمونه‌هایی عینی و ملموس تبیین می‌کند.

در شعر میرزا حبیب خراسانی، بخش عمده‌ای از این تمثیل‌ها بر محور تقابل عقل و عشق، جایگاه خرد و نسبت جان و تن شکل گرفته است؛ موضوعاتی که ریشه در جهان‌بینی عرفانی شاعر دارند. نمونه نخست

عقل اگر در بزم ما گامی نهاد
بر مثل چون صورت دیوار بود

(12)

در این بیت، شاعر با بهره‌گیری از یک تمثیل، عقل را به تصویری خاموش بر دیوار تشبیه می‌کند. تصویر «صورت دیوار» نمونه‌ای محسوس و مرکب است که سکون و ناتوانی عقل را در برابر عظمت عشق نشان می‌دهد. پیام اصلی بیت آن است که در قلمرو عشق، عقل توان اظهار نظر و حضور فعال ندارد و ناگزیر به سکوت است. بنابراین، تمثیل علاوه بر تصویرسازی، حامل اندیشه‌ای عرفانی درباره برتری عشق بر عقل است.

نمونه دوم

گوش عقل این نوا نمی‌شنود
عقل با عشق کی شود همراز

(12)

در این نمونه نیز شاعر عقل را در هیئت انسانی تصویر می‌کند که از شنیدن ندای عشق ناتوان است. این شخصیت‌بخشی، مفهومی انتزاعی را به تصویری محسوس تبدیل کرده و در عین حال، اندیشه محوری شاعر را نیز آشکار می‌سازد؛ بدین معنا که عقل و عشق دو ساحت متفاوت‌اند و عقل هرگز به اسرار عشق راه نمی‌یابد.

نمونه سوم

چه مغرب‌ها و مشرق‌هاست در عشق
بهر یک نیر تابانِ دگر

(12)

در این بیت، شاعر با گسترش فضای تمثیل، عشق را به جهانی پهناور و بی‌کران همانند می‌کند که در آن، هر افق، افقی تازه و هر طلوع، آغاز معرفتی نو است. تمثیل در اینجا افزون بر ایجاد تصویر، بی‌کرانگی و پایان‌ناپذیری ساحت عشق را نیز القا می‌کند.

نمونه چهارم

خرد جام جهان‌بین و آب خضر است
که جز وی آینه اسکندری نیست

(12)

میرزا حبیب در این بیت، خرد را به جام جهان‌نمای اسکندر تشبیه می‌کند؛ نمادی که در ادبیات فارسی همواره مظهر آگاهی، بصیرت و شناخت حقیقت بوده است. از رهگذر این تمثیل، شاعر جایگاه والای خرد را در کشف حقیقت و شناخت جهان تبیین می‌کند و آن را سرچشمه بینش معرفی می‌سازد.

نمونه پنجم

خرد تخت سلیمان است و در وی
ره آمدشد دیو و پری نیست

(12)

در ادامه همین اندیشه، خرد به تخت سلیمان همانند شده است؛ تختی که دیوان و پریان را راهی بدان نیست. این تصویر، مصونیت

خرد از وسوسه‌ها، اوهام و نیروهای گمراه‌کننده را نشان می‌دهد و بیانگر نگرش شاعر به جایگاه عقل در هدایت انسان است.

نمونه ششم

عقل بر پای عشق چون رسن است
این رسن را به عشق سودا کن

(12)

در این بیت، عقل به طنابی تشبیه شده است که پای عشق را در بند می‌کشد. شاعر از این تمثیل برای بیان دیدگاهی عرفانی بهره می‌گیرد و مخاطب را به رهایی از قید محاسبات عقلانی و سپردن خود به شور عشق فرا می‌خواند. از این رو، تمثیل در اینجا افزون بر تصویرسازی، کارکردی ارشادی و تعلیمی نیز دارد. این نگرش، پیشینه‌ای دیرینه در شعر عرفانی فارسی دارد و حافظ نیز به گونه‌ای دیگر بر همین تقابل میان عقل و عشق تأکید کرده است:

گرد دیوانگان عشق مگرد
که به عقل عاقله مشهوری

(15)

نمونه هفتم

جان چو یوسف، تن چو پیراهن
پیراهن را به عشق سودا کن

(12)

در این بیت، شاعر با الهام از داستان حضرت یوسف (ع)، جان را به یوسف و تن را به پیراهن او تشبیه می‌کند. انتخاب این نماد قرآنی، ارزش و اصالت روح را در برابر جسم برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که حقیقت وجود انسان در جان او نهفته است، نه در کالبد مادی.

نمونه هشتم

جان سلیمان و تن چو اهریمن
اهریمن را به عشق سودا کن

(12)

در این نمونه، جان با سلیمان و تن با اهریمن همانند شده است. شاعر با بهره‌گیری از تقابل خیر و شر، بر برتری روح بر جسم و ضرورت غلبه ارزش‌های معنوی بر تمایلات مادی تأکید می‌کند. این تمثیل، افزون بر جنبه تصویری، حاوی پیامی آشکار درباره سلوک عرفانی انسان است.

نمونه نهم

چون رسد فرمان شاه عشق، نیست

عقل را چاره به جز فرمان‌بری

(12)

در این بیت، عشق در هیئت پادشاهی فرمانروا تصویر شده است که عقل ناگزیر از اطاعت اوست. این تمثیل، اندیشه بنیادین شاعر را درباره حاکمیت عشق بر قلمرو عقل آشکار می‌کند و سلسله‌مراتب ارزش‌های عرفانی را به شیوه‌ای هنرمندانه بیان می‌دارد.

نمونه دهم

مطرب عشق دوش خوش می‌گفت

با نوای دف و صدای رباب

(12)

در این بیت، عشق در قالب مطربی خوش‌نوا تجسم یافته است. شاعر با شخصیت‌بخشی به عشق و بهره‌گیری از عناصر موسیقایی، فضایی سرشار از شور و جذبه عرفانی می‌آفریند. این تمثیل نشان می‌دهد که عشق نه تنها نیرویی حاکم بر جهان، بلکه عامل بیداری جان و حرکت انسان به سوی کمال است.

بررسی نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که تمثیل‌های اندیشه‌ای در شعر میرزا حبیب خراسانی عمدتاً بر محور مفاهیم عرفانی و اخلاقی شکل گرفته‌اند. شاعر با بهره‌گیری از شخصیت‌های قرآنی، نمادهای دینی و عناصر اسطوره‌ای، مفاهیمی چون عشق، عقل، خرد، جان و تن را در قالب تصویرهای محسوس بیان می‌کند. در این تمثیل‌ها، تصویرسازی هرگز هدف نهایی نیست، بلکه ابزاری

برای انتقال اندیشه و تبیین جهان‌بینی عرفانی شاعر به شمار می‌آید. این ویژگی، تمثیل‌های اندیشه‌ای میرزا حبیب را از تمثیل‌های صرفاً تصویری متمایز می‌سازد و زمینه مناسبی برای مقایسه با شیوه تمثیل‌پردازی رهی معیری در ادامه پژوهش فراهم می‌کند.

۲-۹- تمثیل در شعر رهی معیری

بررسی اشعار رهی معیری نشان می‌دهد که تمثیل در سروده‌های او، برخلاف میرزا حبیب خراسانی که بیشتر بر تشبیه تمثیلی مبتنی بر مشبه معقول و مشبه به محسوس مرکب استوار است، غالباً در قالب اسلوب معادله نمود یافته است. این ویژگی، شعر رهی را از برخی جنبه‌ها به شیوه تصویرپردازی شاعران سبک هندی نزدیک می‌کند؛ زیرا در بسیاری از ابیات، دو مصراع ساختاری مستقل دارند، اما از طریق رابطه‌ای تمثیلی و معنایی به یکدیگر پیوند می‌یابند.

در این ساختار، شاعر معمولاً در یک مصراع اندیشه یا گزاره‌ای انتزاعی را مطرح می‌کند و در مصراع دیگر، با ارائه تصویری محسوس، آن مفهوم را تبیین و ملموس می‌سازد. از این رو، اسلوب معادله در شعر رهی، هم کارکرد اندیشه‌محور دارد و هم زمینه خلق تصویرهای بدیع و خیال‌انگیز را فراهم می‌آورد.

تمثیل اندیشه در شعر رهی معیری

تمثیل اندیشه در قالب تشبیه معقول به محسوس مرکب

در بسیاری از تمثیل‌های رهی معیری، هدف اصلی انتقال اندیشه و تبیین مفاهیم ذهنی است. شاعر با بهره‌گیری از نمونه‌های محسوس، مخاطب را به دریافت بهتر مفاهیم انتزاعی رهنمون می‌شود.

جلوه برق شتابنده بود جلوه عمر

مگذر از باده مستانه که شب در گذر است

(13)

در این بیت، رهی معیری کوتاهی و شتاب زندگی را با برق مقایسه می‌کند. برق، به عنوان تصویری محسوس و زودگذر، وسیله‌ای

برای تبیین مفهوم انتزاعی گذر سریع عمر است. شاعر از رهگذر این تمثیل، مخاطب را به بهره‌گیری از فرصت زندگی فرا می‌خواند؛ بنابراین، تمثیل افزون بر تصویرسازی، حامل پیامی فلسفی درباره ناپایداری حیات نیز هست.

تمثیل تصویری در قالب اسلوب معادله

یکی از ویژگی‌های برجسته شعر رهی معیری، بهره‌گیری از اسلوب معادله برای آفرینش تصویرهای شاعرانه است. در این دسته از ابیات، رابطه میان دو مصراع بر پایه تشابه معنایی شکل می‌گیرد و تصویر حاصل، نقش اصلی را در انتقال احساس و معنا ایفا می‌کند. گفتی که سوز عشق تو با من چه می‌کند روشن بود که برق به خرمن چه می‌کند

(13)

رهی در این بیت، تأثیر ویرانگر عشق را از طریق تصویر آشنای برق و خرمن نشان می‌دهد. همان‌گونه که برق در یک لحظه خرمن را نابود می‌کند، عشق نیز آرامش عاشق را از میان می‌برد. قدرت این تمثیل در عینیت‌بخشیدن به شدت تأثیر عشق و ایجاد تصویری زنده و ملموس نهفته است.

مردم چشمم فرومانده است در دریای اشک

مور را پای رهایی از دل گرداب نیست

(13)

در این نمونه، شاعر با تلفیق دو تصویر مستقل، فضایی سرشار از اندوه می‌آفریند. چشم گریان به دریایی از اشک تبدیل شده و عاشق، همچون موری گرفتار در گرداب، راه رهایی ندارد. استقلال نحوی دو مصراع و پیوند معنایی آن‌ها، این بیت را به نمونه‌ای شاخص از اسلوب معادله تبدیل کرده است.

در بر دریا شود هموار هر پست و بلند

مشکلات زندگی از عشق شد آسان مرا

(13)

رهی در این بیت، عشق را به دریایی تشبیه می‌کند که ناهمواری‌ها را هموار می‌سازد. همان‌گونه که دریا اختلاف سطح ساحل را می‌پوشاند، عشق نیز دشواری‌های زندگی را در نگاه عاشق کم‌رنگ می‌کند. در اینجا، تصویرسازی در خدمت انتقال تجربه‌ای عاطفی قرار گرفته است.

اسلوب معادله در بیان تمثیل اندیشه

در بخشی از اشعار رهی، اسلوب معادله افزون بر تصویرپردازی، ابزاری برای بیان اندیشه و انتقال تجربه‌های انسانی است. گرمی بزم طرب از ناله جان‌سوز ماست بانگ بلبل گرم دارد بزم گل‌ها را همی

(13)

در این بیت، شاعر میان تأثیر ناله عاشق و آواز بلبل رابطه‌ای تمثیلی برقرار می‌کند. همان‌گونه که آواز بلبل سبب نشاط گلستان می‌شود، ناله عاشق نیز به مجلس طرب گرما و شور می‌بخشد.

خاطر دانا ز طوفان حوادث فارغ است

کوه گردون‌سای را اندیشه از سیلاب نیست

(13)

رهی با استفاده از تمثیل کوه و سیلاب، استواری انسان خردمند را در برابر دشواری‌های زندگی به تصویر می‌کشد. کوه از سیلاب آسیب‌پذیر نمی‌بیند و انسان دانا نیز در برابر حوادث روزگار آرامش و استواری خود را حفظ می‌کند.

استعاره تمثیلیه

مرا ز مردم نااهل، چشم مردمی است

امید میوه ز شاخ بریده‌ای دارم

(13)

در این بیت، شاعر انتظار نیکی از انسان‌های نالایق را به امید داشتن میوه از شاخه‌ای بریده تشبیه می‌کند. این تمثیل، افزون بر زیبایی تصویری، حامل پیامی اخلاقی و اجتماعی درباره بی‌ثمر بودن چنین انتظاری است. کار یا عمل شاعر، مشبه محذوف است و امید

برخوردن از شاخه بریده، مشبه به ذکر شده است. برخلاف میرزا حبیب خراسانی که تمثیل را عمدتاً بر پایه تشبیه معقول به محسوس مرکب و با بهره‌گیری از نمادهای عرفانی و دینی می‌آفریند، رهی معیری در این نمونه با استفاده از اسلوب معادله و عناصر طبیعت، مفاهیم ذهنی را به تصویر می‌کشد. بررسی نمونه‌های استخراج‌شده از دیوان میرزا حبیب خراسانی و رهی

معیری نشان می‌دهد که تمثیل در شعر این دو شاعر از نظر ساختار و کارکرد تفاوت‌های قابل توجهی دارد. میرزا حبیب بیشتر از تشبیه معقول به محسوس مرکب برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده کرده است، در حالی که رهی معیری غالباً از ظرفیت‌های اسلوب معادله بهره برده است. برای روشن‌تر شدن نتایج، بسامد انواع تمثیل‌های استخراج‌شده در جدول زیر طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی

ویژگی‌ها	میرزا حبیب خراسانی	رهی معیری
شیوه غالب تمثیل	تشبیه معقول به محسوس مرکب	اسلوب معادله
تمثیل تصویری	زیاد	متوسط
تمثیل اندیشه	بسیار زیاد	زیاد
نمادهای دینی	فراوان	اندک
عناصر طبیعت در تمثیل	کمتر	فراوان
جهانبینی غالب	عرفانی	عاشقانه و انسانی
استعاره تمثیلیه	صفر	متوسط

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تمثیل در شعر میرزا حبیب خراسانی و رهی معیری، اگرچه در هر دو مورد بر پایه عینی‌سازی مفاهیم ذهنی و انتزاعی استوار است، از نظر شیوه بیان، ساختار و کارکرد تفاوت‌های آشکاری دارد.

در شعر میرزا حبیب خراسانی، تمثیل عمدتاً بر پایه تشبیه معقول به محسوس مرکب شکل گرفته و شاعر برای تبیین مفاهیم عرفانی، از شخصیت‌های قرآنی، پیامبران، نمادهای دینی و عناصر اسطوره‌ای همچون موسی، یوسف، سلیمان، خضر و اسکندر بهره گرفته است. در این تمثیل‌ها، مفاهیمی مانند عشق، عقل، خرد و جان، محور اصلی تصویرپردازی را تشکیل می‌دهند. بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد که دو گونه تمثیل تصویری و تمثیل اندیشه‌ای، بیشترین بسامد را در شعر میرزا حبیب دارند؛ به گونه‌ای که تصویرسازی و انتقال اندیشه به صورت هم‌زمان در خدمت بیان جهانبینی عرفانی شاعر قرار گرفته‌اند.

در مقابل، رهی معیری بیش از آنکه از تشبیه تمثیلی به شیوه سنتی بهره گیرد، از ظرفیت‌های اسلوب معادله استفاده کرده است. استقلال نحوی دو مصراع و پیوند معنایی میان آن‌ها، مهم‌ترین ویژگی ساختاری تمثیل در شعر اوست. رهی با تکیه بر عناصر طبیعت، تجربه‌های عاشقانه و موقعیت‌های عاطفی، هم تصویرهایی بدیع و خیال‌انگیز می‌آفریند و هم اندیشه‌های فلسفی، اخلاقی و انسانی خود را به مخاطب منتقل می‌کند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه هر دو شاعر از تمثیل به عنوان ابزاری برای عینی‌سازی مفاهیم ذهنی بهره برده‌اند، جهانبینی متفاوت آنان، شیوه تمثیل‌پردازی را نیز متفاوت ساخته است. تمثیل در شعر میرزا حبیب، بیش از هر چیز، بازتاب اندیشه عرفانی و نمادهای دینی است؛ در حالی که در شعر رهی معیری، تمثیل عمدتاً در قالب اسلوب معادله و با محوریت تجربه‌های عاشقانه، عاطفی و تأملات انسانی جلوه‌گر می‌شود. این تفاوت، مهم‌ترین وجه تمایز دو شاعر در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بلاغی

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Allegory constitutes one of the most significant rhetorical and imaginative mechanisms in Persian poetry, through which poets transform abstract, intellectual, ethical, mystical, and emotional concepts into concrete and perceptible images. By establishing an analogical relationship between an intelligible subject and a compound sensory image, allegory not only enriches the aesthetic texture of poetic language but also facilitates the communication, clarification, and persuasive presentation of complex meanings. In Persian rhetoric, allegory has frequently been discussed in relation to allegorical simile, proverb-like expression, compound simile, symbolic representation, and the equational style. Although these concepts partly overlap, each foregrounds a particular structural or functional dimension of poetic expression. Allegory may be understood as a form of comparison in which the point of resemblance is derived from several interrelated elements rather than from a single shared attribute; accordingly, it enables the poet to present an abstract proposition through an integrated and recognizable image (9, 11). From a lexical perspective, the term also encompasses the

تمثیل است و نوآوری پژوهش حاضر نیز در تبیین همین تفاوت‌های ساختاری و کارکردی میان آثار این دو شاعر نهفته است. از این رو، مطالعه تطبیقی تمثیل در شعر این دو شاعر نشان می‌دهد که تمثیل، افزون بر آنکه ابزاری برای تصویرسازی است، بازتابی از جهان‌بینی، نظام فکری و شیوه بیان هر شاعر نیز به شمار می‌آید.

meanings of giving an example, comparing one entity with another, representing a figure, and expressing an idea through a narrative, image, or analogous situation (10). Beyond its aesthetic function, allegory possesses epistemological, explanatory, didactic, and persuasive capacities, since it allows poets to communicate intangible meanings through sensory experience. The present study addresses allegory and its functions in the poetry of Mirza Habib Khorasani and Rahi Moayeri, two important poets whose works reveal markedly different intellectual orientations and modes of expression. Mirza Habib's poetry is primarily shaped by mystical, religious, ethical, and philosophical concerns, whereas Rahi's poetry is characterized largely by romantic emotion, lyrical experience, human reflection, and a strong affinity with natural imagery. Previous research has independently examined allegory in Mirza Habib's poetry, the rhetorical and linguistic characteristics of his collected poems, the aesthetic features of Rahi's verse, deviation in his songs, and the themes of his ghazals (1, 3, 5-7). Nevertheless, a systematic comparative investigation of the structures, thematic orientations, and functions of allegory in the

poetry of these two poets has remained largely absent.

The principal objective of this study is to compare the modes of allegorical composition employed by Mirza Habib Khorasani and Rahi Moayeri and to determine how their differing worldviews shape the structure, imagery, and intellectual functions of allegory in their poetry. More specifically, the study seeks to clarify the rhetorical concept of allegory on the basis of the relationship between an intelligible subject and a compound sensory analogue, identify and classify the principal allegorical forms appearing in the collected poems of both poets, compare the frequency and thematic diversity of image-oriented and idea-oriented allegories, analyze the role of the equational style in Rahi Moayeri's poetic expression, and explain the relationship between allegorical structures and the religious, mystical, romantic, ethical, and humanistic concerns reflected in the poems. The theoretical framework is derived from classical and modern Persian rhetoric, particularly discussions of allegorical simile, compound simile, symbolic expression, and the equational style. Allegorical simile is treated as a structure in which an abstract or intellectual concept is clarified through a compound, perceptible, and often narratively suggestive image (8, 16). The study also distinguishes this form from the equational style, in which the two hemistiches of a couplet are syntactically independent but semantically parallel, so that one functions as the concrete equivalent or

illustrative confirmation of the other. This structure became especially prominent in the Indian style of Persian poetry and enabled poets to integrate argument, image, and emotional experience within a compact couplet. Symbolic interpretation is also relevant because many allegorical images acquire meaning through established religious, mythical, literary, or cultural associations rather than through direct resemblance alone (11). Accordingly, Qur'anic figures such as Moses, Joseph, and Solomon, as well as symbols such as Alexander's mirror, Khidr's water, the throne, the garment, the demon, the bird, and the mountain, are examined not merely as ornamental references but as semantic instruments through which abstract concepts such as love, intellect, soul, wisdom, spiritual authority, and moral steadfastness become poetically perceptible.

This fundamental study employs a descriptive-analytical and comparative method. The research corpus consists primarily of the collected poems of Mirza Habib Khorasani and Rahi Moayeri, which were examined through systematic library research and note-taking (12, 13). In the first stage, relevant theoretical sources concerning allegory, allegorical simile, image, symbol, and the equational style were reviewed in order to establish operational criteria for identifying allegorical constructions. In the second stage, the poems of both poets were examined closely, and couplets containing identifiable relationships between

abstract meanings and compound sensory representations were extracted. Instances based on personification, religious narrative, mythical symbolism, natural analogy, and syntactically independent yet semantically equivalent hemistiches were also recorded when they performed an allegorical function. In the third stage, the extracted examples were classified according to their dominant content and rhetorical operation. At the broadest level, two functional categories were distinguished: image-oriented allegory and idea-oriented allegory. Image-oriented allegory refers to examples in which the principal function is the creation of a vivid, sensory, dramatic, or imaginative scene, even when the image also carries conceptual implications. Idea-oriented allegory refers to cases in which the sensory image primarily serves to explain, validate, or communicate a mystical, ethical, philosophical, or emotional proposition. A further structural classification distinguished allegorical similes based on the relationship between an intelligible subject and a compound sensory analogue, examples of the equational style, and allegorical metaphors in which the subject of comparison is omitted while the illustrative image remains explicit. The examples were then compared in terms of frequency, structural pattern, thematic orientation, use of religious and natural symbols, degree of syntactic independence, and the relationship between imagery and thought. The interpretations were additionally informed by previous studies of Mirza Habib's

allegorical and stylistic tendencies and Rahi's imagery, lyric themes, and aesthetic strategies (1, 2, 4, 5).

The findings indicate that allegory in Mirza Habib Khorasani's poetry is predominantly constructed through compound comparisons in which intellectual, mystical, or abstract concepts are represented by perceptible images drawn from Qur'anic narratives, religious symbolism, mythology, and personified mental entities. His allegorical system is especially concentrated on the concepts of love, intellect, wisdom, soul, and body. In his image-oriented allegories, love may appear through the manifestation of fire on Mount Sinai, the bird of Solomon travelling toward Sheba, a dramatic encounter between love and madness, or the intertwined symbols of hair, the girdle, and the cross. These images generate vivid scenes and transform mystical experience into a perceptible poetic event. In his idea-oriented allegories, however, imagery serves more explicitly to communicate an intellectual or spiritual position. Intellect is represented as a silent picture on a wall, an ear incapable of hearing the melody of love, a rope binding the feet of love, or a subordinate compelled to obey the sovereign command of love. Wisdom is likened to Alexander's world-revealing cup, the water of Khidr, and the throne of Solomon, thereby becoming a symbol of insight, protection, knowledge, and spiritual sovereignty. Similarly, the soul is compared to Joseph or Solomon, whereas the body is represented as Joseph's garment or as

a demonic force, emphasizing the superiority of spiritual identity over corporeal attachment. The poet's use of such figures demonstrates that his allegories are rooted in a culturally established network of religious and mythical meanings, through which brief poetic images acquire extensive interpretive depth. The frequent opposition between reason and love also connects Mirza Habib's poetry with a long tradition of Persian mystical literature in which rational calculation is considered insufficient for comprehending the secrets of love (15, 17). Consequently, image and thought are rarely separable in his poetry; nevertheless, the ultimate function of the image is generally to articulate a mystical doctrine, ethical insight, or hierarchical relationship between material and spiritual realities. This result accords with previous assessments emphasizing the central role of allegory in strengthening imagination while transmitting Mirza Habib's moral and mystical ideas (1).

In Rahi Moayeri's poetry, allegory is less dependent on Qur'anic characters and religious or mythical symbolism and is more frequently realized through the equational style, natural imagery, romantic experience, and emotionally recognizable situations. In many of his couplets, one hemistich presents a subjective, ethical, philosophical, or emotional proposition, while the other provides an independent sensory image that confirms or concretizes it. The brevity of life is illustrated by the fleeting flash of lightning; the destructive power of love is equated with lightning striking

a harvest; the lover's entrapment in tears is represented through an ant unable to escape a whirlpool; and the ability of love to diminish life's hardships is expressed through the sea covering uneven surfaces. Elsewhere, the lament of the lover is paralleled with the song of the nightingale enlivening the gathering of flowers, while the intellectual stability of the wise person is equated with a mountain remaining unaffected by a flood. These examples demonstrate that Rahi's allegories combine sensory clarity with emotional immediacy and frequently derive their persuasive force from experiences accessible to ordinary observation. His allegorical metaphors similarly convey ethical and social judgments, as in the comparison between expecting goodness from unworthy people and expecting fruit from a severed branch. Rahi's extensive use of nature is consistent with studies that identify the interaction between human feeling and natural imagery as a major source of poetic imagination in his work (4). His dominant lyrical themes, particularly love, separation, suffering, transience, and emotional memory, also correspond with research identifying love as the central subject of his ghazals (7). Comparatively, Mirza Habib employs allegory more frequently as a vehicle of mystical and intellectual exposition, whereas Rahi uses it to merge image, emotion, reflection, and proverbial insight. Religious symbols are abundant in Mirza Habib's poetry but comparatively limited in Rahi's; natural

elements are more frequent in Rahi's allegorical structures; and allegorical metaphor occurs more visibly in Rahi's examples. Thus, while both poets rely on the concretization of abstract meanings, Mirza Habib's dominant pattern is a compound allegorical simile grounded in mystical symbolism, whereas Rahi's dominant pattern is the equational style grounded in romantic and human experience (12, 13).

The comparative analysis demonstrates that allegory in the poetry of Mirza Habib Khorasani and Rahi Moayeri performs more than an ornamental or image-producing function; it operates as a structural principle through which each poet's worldview, intellectual orientation, emotional experience, and preferred mode of expression become visible. Mirza Habib's allegories predominantly arise from the comparison of abstract concepts with compound sensory images and are strongly shaped by mystical thought, Qur'anic narratives, religious symbols, mythical figures, and the hierarchical opposition between love and reason, soul and body, or wisdom and illusion. His poetic images frequently culminate in a spiritual, ethical, or philosophical proposition, making allegory an instrument of knowledge, instruction, persuasion, and mystical interpretation. Rahi Moayeri, by contrast, relies chiefly on the equational style, the syntactic independence of the two hemistiches, and the semantic correspondence between a subjective statement and a concrete illustration. Natural

phenomena, romantic suffering, emotional memory, and familiar human experiences provide the principal materials of his allegorical imagination. His poetry therefore integrates image and thought through concise analogical structures that are simultaneously lyrical, reflective, and accessible. The principal similarity between the two poets lies in their use of sensory images to objectify abstract meanings and intensify poetic communication. Their principal difference lies in the intellectual and symbolic sources of those images and in the rhetorical structures through which analogy is achieved. Mirza Habib's allegory is primarily mystical, religious, and idea-oriented, whereas Rahi's is predominantly romantic, humanistic, nature-based, and structurally dependent on the equational style. The study therefore concludes that allegorical practice cannot be separated from poetic worldview: the selection of images, the organization of comparisons, the balance between visualization and argument, and the emotional or intellectual effect of each allegory are all shaped by the poet's conception of the world. The comparative perspective adopted here clarifies these structural and functional distinctions and contributes to a more precise understanding of allegory as both a rhetorical device and an expression of individual poetic identity.

References

1. Saki Entezami S, Yousefvand M, Hosseini Kazerouni SA. Allegory in the Poetry of Mirza Habib Khorasani. Quarterly Journal of

- Allegorical Research in Persian Language and Literature. 2019;11(40):29-42.
2. Saki Entezami S. A Critical Analysis of the Poetry of Mirza Habib Khorasani. Arak: Islamic Azad University, Arak Branch; 2000.
3. Hosseini R. A Critical Analysis of the Divan of Mirza Habib Khorasani. Yazd: Yazd University, Ministry of Science, Research and Technology; 2009.
4. Mozaffari S. An Aesthetic Analysis of the Poetry of Rahi Moayeri. Fifth National Conference on Modern Research in the Humanities, Economics, and Accounting; Tehran: Soroush Hekmat Mortazavi Center for Islamic Studies and Research; 2019.
5. Hashemian L. An Aesthetic Analysis of the Poetry of Rahi Moayeri. National Conference on Art Studies and Humanities Research 2015.
6. Ayoub K, Kabir Aghbolagh L. An Analysis of Deviation and Its Types in the Songs of Rahi Moayeri. National Gathering of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature 2016.
7. Mashhour P. Subject and Theme in the Ghazals of Rahi Moayeri. Research Journal of Lyric Literature. 2011;9(17).
8. Hosseini SJ, Keymanesh A, Daneshgar A. The Allegorical Simile and Its Application in Kelidar. Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature. 2017(32):57.
9. Shamisa S. Rhetoric. Tehran: Mitra; 2006.
10. Dekhoda AA. Dekhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran Institute; 1998.
11. Pournamdarian T. Symbol and Symbolic Narratives in Persian Literature. Tehran: Elmi va Farhangi; 1997.
12. Khorasani MH. Divan of Poems. Tehran: Zavar; 1974.
13. Moayeri R. Collected Poems. Tehran: Negah; 2019.
14. Mirsadeghi J, Mirsadeghi M. Dictionary of the Art of Fiction Writing. Tehran: Ketab-e Mahnaz; 1998.
15. Hafez. Divan of Poems. Tehran: Asatir; 1995.
16. Shamisa S. Rhetoric. Tehran: Tous; 1990.
17. Saadi MiA. Divan of Saadi's Ghazals. Tehran: Mahtab; 2010.